

سید مصطفی حسینی از بازی های کودکی و روزگار کوچه های خاکی در محله نیزه می گوید

رقابت بین دارودسته توت خورها



ایستگاه اول

سید محمد عطائی همه عمرش را در محله نیزه گذرانده است؛ از زمان کوچه هایی که روزگاری خاکی بودند و زمین های بایر و کشاورزی احاطه شان کرده بود تا امروز که در سی و پنج سالگی به عنوان یکی از فعالان فرهنگی و اجتماعی محله و رئیس شورای اجتماعی آن، پیگیر مسائل همسایه هاست. خاطرات سید مصطفی حسینی از نیزه، از بازی های کودکانه جلو مغازه خواربار فروشی پدر آغاز می شود و به روز هایی می رسد که بیماری پدر، او را زودتر از آنچه انتظار داشت، با دشواری های زندگی روبه رو کرد.



خانه ما و مغازه خواربار فروشی پدرم از قدیم نبش خیابان شهید بهشتی ۲۶ بوده است؛ خیابانی که قدیم به آن امام خمینی ۲ می گفتند. آن زمان این اطراف بیشتر زمین ها بایر و کشاورزی بودند. بیشتر وقت ها جلو مغازه پدرم تیله بازی می کردیم.

ایستگاه دوم

یکی از تفریحات تابستانی ما آب تنی در حوضچه چاه موتور خیابان شهید آوینی ۴۹ بود. آنجا یک تل خاکی کوچک داشت و پشت آن حوضچه ای درست شده بود که تابستان ها هر روز برای شنا و آب تنی به آنجا می رفتیم. برای ما بچه ها، همین حوضچه یک تفریح تمام عیار بود.



ایستگاه سوم

نام هیئت مسجد ما قبلاً «انصارالحسین»^(۴) بود و حالا به «خادم الزهرا»^(۵) تغییر کرده است. در ایام محرم و صفر، من و دوستم، محسن ریحانی، همیشه دنبال زنجیر بودیم. هیئت حدود ۱۵۰ زنجیر داشت، اما به ما بچه ها نمی دادند. یک بار با وساطت پدر و پدر بزرگم توانستم یک زنجیر برای محسن بگیرم.



ایستگاه چهارم



ایستگاه پنجم

پدر بزرگم، سید ابراهیم حسینی، بانی ساخت مسجد فاطمه الزهرا^(۶) بود. او سال ۱۳۶۰ با کمک خیران و هم محلی ها مسجد را ساخت و یادگاری از خودش در محله به جا گذاشت. سال ۱۳۹۷ هم مسجد را بازسازی کردیم و به شکل امروزی آن درآمد.

ایستگاه ششم



محله نیزه درخت توت هم زیاد دارد. وقتی بچه بودیم، سر توت خوری از این درخت ها بین ما بچه محل ها رقابت شکل می گرفت. معمولاً هر چند نفر یک دارودسته داشتند و برای اینکه توت های یک درخت نصیب خودمان شود، با بقیه رقابت می کردیم. این درخت هم معمولاً در اختیار دارودسته ما بود.



حدود پانزده سالگی من، وقتی پدرم بیمار شد، شرایط زندگی ام تغییر کرد. پدرم، سید محمد حسینی، در محله احترام زیادی داشت. بعد از آن بیماری، بارها دچار مشکلات جسمی شد و در نهایت به ناچار هر دو پایش قطع شد. او پارسال از دنیا رفت. روز خاک سپاری اش، جمعیت زیادی از هم محلی ها در مراسم حضور پیدا کردند و بعد هم در مراسم یادبودش در مسجد کنارمان بودند.